

آموزش و پرورش به مثابه وظیفه دولت اسلامی

احمد قربانی*

چکیده

بررسی مسئولیت حکومت اسلامی در امر آموزش و پرورش رسمی مورد بحث اندیشمندان مسلمان است. در این مقاله موضوع از زوایای مختلف تبیین و آرا و نظرات گوناگون در این زمینه مطرح و نقد شده است. درباره نقش حکومت اسلامی در آموزش و پرورش رسمی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی تعلیم و تربیت را اصالتاً وظیفه والدین دانسته، حکومت اسلامی را تنها در حد ضرورت می‌داند و برخی دیگر این مسئولیت به عهده حکومت است و والدین موظف‌اند با دولت همکاری کنند. مبنای نظریه اول بخشی از نصوص دینی است که بر وظیفه والدین در تربیت فرزندان تأکید دارد و مبنای نظریه دوم نصوصی است که حکومت اسلامی را عهده‌دار نقش تربیت مردم می‌داند. دیدگاه دیگری وجود دارد که در آن با تأکید بر فطری بودن حق آموزش و پرورش، تأثیر تحولات اجتماعی و فرهنگی بر چند و چون این حق پذیرفته شده است. در این دیدگاه آموزش و پرورش علاوه بر یک «حق شخصی»، به عنوان یک «ضرورت اجتماعی» نیز تلقی شده است. بر این اساس حکومت اسلامی، در قبال آموزش و پرورش و بر اساس مبانی فقهی، یکی از «واجبات نظامیه» به شمار آمده، که نظام زندگی انسان‌ها، بدان وابسته است؛ و در نتیجه امر آموزش و پرورش را بر عهده دولت و خانواده به نحو مشترک قرار داده است و همچنین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آموزش و پرورش رایگان را حق مردم نسبت به دولت اسلامی می‌داند.

کلمات کلیدی: آموزش و پرورش، وظایف دولت اسلامی، وظیفه والدین در امر آموزش.

* دانش‌پژوه سطح چهار فقه اقتصادی جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

آموزش و پرورش بنیادی‌ترین نهاد تعلیم و تربیت در جامعه به حساب می‌آید. این جایگاه به دلیل کارکردهای ویژه‌ای است که نهاد مذکور برای جامعه‌پذیری نسل آینده ارائه می‌کند. به‌طور کلی اغلب ارزش‌های اجتماعی در دوران مدرسه درون کودکان و نوجوانان نهادینه می‌شود و در کنار این امر، آموزش علوم و فنون آنان را برای حضوری فعال در عرصه اجتماع آماده می‌کند.

در فرهنگ عمومی جامعه انتظاراتی فراوانی از مجموعه آموزش و پرورش وجود دارد. بدون شک ساختار نظام تعلیم و تربیت برای اندیشمندان عرضه آموزش و پرورش مهم است.

بر اساس آموزه‌های دینی ما شرط موفقیت در همه شئون زندگی از جمله تحصیل علم، بهره‌مندی از تربیت صحیح و انسان‌ساز است که جز در سایه تعلیمات دین مبین اسلام محقق نخواهد شد. به علت هم‌زمانی امر آموزش و پرورش نقش خانواده و مدرسه مهم است. به همین جهت آموزش و پرورش تنها وظیفه دولت اسلامی نیست بلکه باید خانواده‌ها نیز در کنار دولت در رشد و تعالی فرزندان‌شان تلاش کنند.

بر اساس قانون اساسی آموزش و پرورش، شأنی از شئون حاکمیت جامعه است. همچنانی که در نهادهای حکومتی از جمله دولت و مجلس شورای اسلامی نیز قالبی حقوقی برای آن تعریف شده که به‌صورت وزارت آموزش و پرورش و کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی بروز و ظهور یافته است.

بر این اساس آموزش و پرورش به‌عنوان اصلی‌ترین نهاد تعلیم و تربیت، از سوی حکومت اداره می‌شود و توسط نهادهای حکومتی مورد ارزیابی و نظارت دائمی قرار می‌گیرد. شأن حکومتی آموزش و پرورش نه تنها مؤید به مهر قانون اساسی بوده و از این جهت قابل مناقشه نیست، بلکه به لحاظ عقلانی نیز کاملاً صحیح و منطقی می‌نماید.

آموزش و پرورش به مثابه وظیفه دولت اسلامی ۱۸۵

در جامعه‌ای که اسلام در رأس آن قرار دارد و آن را اداره می‌کند، بر اساس تفسیر حدیث شریف «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» حکومت و مردم موظف‌اند نگهبان دین یکدیگر باشند که در این میان حفظ و حراست دولتمردان از دین مردم و ارزش‌های اجتماعی دینی شأن دارای اهمیت ویژه‌ای است. حکومت موظف است به تأمین دین جامعه و در این راستا یکی از سنگین‌ترین وظایف حکومت اسلامی، تعلیم و تربیت اسلامی نسل‌های آینده جامعه است تا مرور زمان از یک‌سو و فعالیت‌های دشمنان از سوی دیگر موجبات ناآگاهی و انفعال دینی نسل‌های آینده را فراهم نیاورد. به تعبیر دیگر تأمین آموزش و پرورش اسلامی نه تنها حق، بلکه وظیفه مسلم دولت اسلامی است که می‌بایست در برابر جامعه خود ایفا نماید.

صاحب‌نظران تربیتی باوجود اختلاف در بسیاری از مباحث تعلیم و تربیت در مورد این نکته اتفاق نظر دارند که تعلیم و تربیت امری اجتماعی و حاصل رابطه‌ی جامعه با فرد است. تعلیم و تربیت در حقیقت مجموعه اعمالی است که از طریق آن محیط اجتماعی عمداً روی افراد تأثیر می‌گذارد.

نهادهای تأثیرگذار در برقراری رابطه‌ی مؤثر با فرایند تعلیم و تربیت در همه‌ی مظاهر رسمی و غیررسمی ابتدا خانواده و سپس دولت است.

سه رویکرد اساسی از لحاظ ارتباط تعلیم و تربیت و دولت وجود دارد:

رویکرد اول: تعلیم و تربیت باید کاملاً تحت نفوذ نهاد سیاست و نظام دیپلماتیک حاکم بر جامعه باشد. متفکرانی چون افلاطون، ارسطو، لوتر، دورکیم و گودمن از این رویکرد حمایت کرده‌اند.

رویکرد دوم: به‌وسیله نظام تعلیم تربیت بقیه نهادهای سیاسی و اجتماعی پدیدار و متحول و نو سازی می‌شود.

رویکرد سوم: بر این امر تأکید دارد که تعلیم و تربیت نقشی مستقل ولی در عرض نهاد سیاست و قدرت دارد.

بنا بر نقل یکی از دانشمندان تربیتی جهان اسلام: پرسش مربوط به حق سرپرستی و تولید ثنون تعلیم و تربیت از جمله سوالاتی است که در محیط سیاسی و تربیتی زیاد تکرار می‌شود. سه نهاد مقتدر اجتماعی شامل: خانواده، نهادهای دینی و دولت است که مسئولیت امر آموزش و پرورش را بر عهده‌دارند.

امروزه در تمام نقاط جهان بخش عمده‌ای از آموزش به‌ویژه در سطح ابتدایی به‌صورت دولتی تأمین می‌شود.

بہتر است بگویم که آموزش و پرورش مسئولیتی مشترک میان خانواده یا دانش‌آموز و دولت است.

تعریف آموزش و پرورش

آموزش و پرورش رسمی، تعلیم و تربیتی «نهادینه» است که دارای سطح‌بندی‌های زمان‌دار بوده و از سلسله‌مراتب خاص برخوردار است، بر اساس یک برنامه درسی مشخص و در مکان ویژه‌ای مانند مدرسه انجام می‌گیرد. نهاد «آموزش و پرورش» در کشور جمهوری اسلامی ایران، متولی چنین تعلیم و تربیت است؛ از این رو، فرایند متعارف یادگیری که در خلال مراودات روزانه و به‌وسیله بهره‌گیری از رسانه‌ها و یا فضای اجتماعی و یا در کانون‌ها و مساجد صورت می‌گیرد، تعلیم و تربیت غیررسمی است.

بررسی مسئولیت آموزش و پرورش

از میان سؤالات مختلفی که درباره آموزش و پرورش رسمی مطرح است، این سؤال که چنین وظیفه‌ای بر عهده کیست و دولت در این زمینه چه مسئولیتی دارد، از اهمیت خاصی برخوردار است. این اهمیت ناشی از آن است که نوع دخالت دولت و میزان آن، بر بسیاری از دیگر مسائل آموزش و پرورش تأثیر می‌گذارد و نه تنها مسائلی از قبیل: برنامه درسی، گزینش معلمان، هزینه‌های آموزشی، ورود به حریم خصوصی دانش‌آموزان و بسیاری مسائل دیگر در سازمان آموزش و پرورش، بر مبنای آن پاسخ می‌یابد، بلکه مسائل بیرونی آن، چون قلمرو مسئولیت خانواده در آموزش و پرورش کودکان نیز بر اساس آن پاسخ داده می‌شود.

از سوی دیگر در زمینه نقش «حکومت اسلامی» در آموزش و پرورش رسمی، از چند جهت قابل بررسی است:

- ۱- آیا اسلامی بودن حکومت، در اصل «ضرورت» آموزش و پرورش رسمی، تأثیری دارد؟ آیا این ضرورت، در یک دولت اسلامی، با یک دولت غیر اسلامی، وضع متفاوتی پیدا می‌کند؟
 - ۲- حکومت اسلامی در «اهداف» آموزش و پرورش رسمی، چه تأثیری دارد؟ و آیا با اسلامی شدن دولت، تغییر و دگرگونی در اهداف این نهاد به وجود می‌آورد؟
 - ۳- اسلامی بودن حکومت، بر «محتوای» تعلیم و تربیت رسمی چه تأثیری دارد و چگونه آن را دستخوش تغییر قرار می‌دهد.
 - ۴- اسلامی بودن حکومت بر «افراد لازم‌التعلیم» چه تأثیری داشته و آیا همه شهروندان، بدون هیچ‌گونه تفاوت و تبعیض، از امکانات آموزش و پرورش رسمی برخوردار می‌شوند؟
 - ۵- اسلامی بودن حکومت چه تأثیری در «گزینش» معلّم داشته و احتمالاً چه محدودیت‌هایی در به‌کارگیری معلمان و فعالیت‌های آموزشی آنان دارد؟
- پاسخ به سؤالات فوق در قالب ارائه چند دیدگاه کلی قابل طرح است.

نظریه مسئولیت والدین

در این نظریه از یک سو بر مسئولیت والدین بر تعلیم و تربیت کودکان تأکید می‌شود و از سوی دیگر، مسئولیت مستقیم دولت در این باره نفي می‌شود. جنبه اثباتی این نظریه، مستند به نصوصی است که مسئولیت تربیت فرزند را متوجه پدر می‌داند؛ مانند آنکه امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

«حق الوالد علی الولد أن یُحسّن ادبه.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹)، (حق فرزند بر پدر این است که او را نیکو ادب کند.)

علاوه بر این‌گونه احادیث، سیره ائمه معصومین (ع) نیز در تربیت فرزندان نشان، نشان از ضرورت نقش تربیتی خانواده دارد طرفداران این نظریه با استدلال به این نصوص استفاده می‌کنند که مسئولیت مستقیمی در باره تعلیم و تربیت متوجه دولت اسلامی نیست، هر چند از ادله دیگر می‌توان استفاده کرد که دولت اسلامی، لازم است دارای جهت‌گیری تربیتی بوده و وظایف عام تربیتی را انجام دهد.

اشکالات نظریه مسئولیت والدین

نظریه فوق، در بررسی بر اساس موازین استنباط فقهی، با اشکالات متعددی روبروست: اولاً: مفاد ادله مورد استناد، محدود به «ادب» و تربیت می‌شود و مسئولیت پدر در «تربیت فرزند» ملازمه‌ای با مسئولیت وی در «تعلیم فرزند» ندارد. در رساله الحقوق امام سجاد (ع) نیز در حالی که از «حسن ادب» به‌عنوان یکی از وظایف پدر نسبت به فرزند یاد شده است، نامی از «تعلیم و آموزش» دیده نمی‌شود: «و انک مسئول عمّا ولیته من حسن الادب والدلالة علی ربه.»^۱

^۱ - حرّانی، ابن شعبه، تحف العقول، ص ۲۶۳.

ثانیاً: به فرض اینکه در نصوص فوق «ادب» شامل «تعلیم و آموزش» نیز باشد، ولی نمی‌توان از آن‌ها «لزوم و وجوب» را استفاده کرد، زیرا در ردیف این حق، از حقوق دیگری نیز نام برده شده است که واجب نیست؛ مثلاً آموزش تیراندازی و شنا نیز از حقوق فرزند و اطاعت در همه موارد (به جز معصیت خدا) از حقوق پدر نام برده شده است، در حالی که فقها این موارد را «حق واجب» تلقی می‌کنند.

«حق الوالد علی الولد أن یطیعه فی کل شیء الا فی معصیته الله و حق الولد علی

الوالد أن یحسن اسمه و یحسن ادبه و یعلمه القرآن.»^۱

«حق الولد علی والده اذا کان ذکراً ان یتفره امه و یتحسن اسمه و یعلمه کتاب

الله و یطهره و یعلمه السباحه»^۲

بنابراین نمی‌توان از این روایات استفاده کرد که تربیت «حق قابل بازخواست و موجب تکلیف»

بر عهده پدر است.

فقها حتی از این ادله، «لزوم تعلیم قرآن» به فرزند را هم استفاده نکرده‌اند و درباره «تعلیم احکام

شرعی» هم هرچند عده‌ای فتوی به «وجوب» داده‌اند؛^۳ ولی برخی صرفاً آن را «مستحب» یا

«راجح» دانسته‌اند: «ینبغی عی الأب تعلیم اولاد، الاحکام الشریعه والوظایف الدینیّه من الواجبات

والمحرمات.»^۴

^۱ - نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹.

^۲ - کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۶، ص ۴۹.

^۳ - مانند حر عاملی، علامه حلی و مقدس اردبیلی.

^۴ - خویی، ابوالقاسم، صراط النجاة، ج ۳، ص ۲۶۴ و العاملی، الحر، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۴.

ثالثاً: در این نظریه، توجهی قابل قبول برای ردّ ادله‌ای که تعلیم و تربیت را از مسئولیت‌های

حکومت اسلامی و از حقوق مردم می‌شمارد، ارائه نشده است؛ مثلاً امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

«فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ .. وَتَعْلِيمُكُمْ كَيْلَا تَجْهَلُوا وَتَأْدِيبُكُمْ كَيْمًا تَعْلَمُوا»،^۱ (حق شما بر

من ... و شما را آموزش دهم تا نادان و بی‌سواد نباشید و شما را تربیت کنم تا راه و رسم

زندگی را بدانید.)

نظریه مسئولیت حکومت

در این نظریه تعلیم و تربیت، بالاصالة وظیفه حکومت اسلامی تلقی می‌شود و نقش والدین و خانواده، ثانوی و بالتبع به حساب می‌آید. مبنای نظری این دیدگاه، تغییر خاص است که از اهداف حکومت اسلامی ارائه می‌گردد و بر اساس آن، تشکیل حکومت اسلامی، مبتنی بر یک «فلسفه تربیتی» است و غایات دیگر حکومت اسلامی، از آثار و نتایج این غایت است: «در بررسی آیات قرآن کریم معلوم می‌شود که آموزش و پرورش بخشی از مأموریت‌های دولت اسلامی نیست بلکه بنیاد آن است. «هدایت» فلسفه حکومت دینی است و هدف از تأسیس دولت اسلامی، تربیت مردم» است... تشکیل حکومت بخشی از برنامه جامع دین برای هدایت مردم است و از این رو، حکومت اسلامی به جز تربیت هدفی ندارد و هر آنچه به منزله اهداف حکومت تلقی می‌شود، نظیر اجرای احکام الهی و برپایی عدالت، همه نسبت به تربیت وسیله هستند.»

در این نظریه، برای سازگاری بین مسئولیت تربیتی دولت و مسئولیت تربیتی والدین که در

نصوص فراوان دینی مورد تأکید قرار گرفته است، چنین گفته شده است:

«مردم موظف‌اند پیامبر(ص) را در سامان‌دهی زندگی اجتماعی، رهبری جنبش‌ها، تشکیل

حکومت، رهبری جامعه، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی و مدیریت اجتماع بر خود ترجیح دهند و

^۱ - نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

آموزش و پرورش به مثابه وظیفه دولت اسلامی ۱۹۱

پیامبر (ص) برای ادامه راهی که گشوده است به انتصاب امامان معصوم به طور خاص و علمای فقیه در دین به طور عام می‌پردازد؛ در نتیجه مرجعیت اجتماعی و اولویت پیامبر (ص) به جانشینان آن حضرت سرایت می‌کند و دولت اسلامی، از این مرجعیت و اولویت برخوردار می‌شود. بر این اساس دولت اسلامی در تعلیم و تربیت بر خانواده اولویت دارد و در هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، اجرا، ارزشیابی و اصلاح آموزش و پرورش، مسئولیت اصلی با دولت اسلامی است؛ ولی خانواده نیز که باید نسبت به تکلیف‌های تربیتی خود پاسخگو باشد، نمی‌تواند نسبت به اهداف، برنامه‌ها و اقدامات تربیتی، بی‌توجه باشد، بلکه لازم است بر عملکرد دولت برحسب قانون امر به معروف، نظارت کند»

اشکالات نظریه مسئولیت حکومت

اشکال اول

اساسی‌ترین مشکل این نظریه این است که مفهوم هدایت و تربیت (آن‌هم با محتوای دینی آن) با مفهوم آموزش و پرورش (در تلقی امروزی از آن) یکسان و مترادف شمرده شده است. آیا می‌توان ادعا کرد کسانی که امروز در مدرسه فیزیک و شیمی می‌خوانند و یا با برخی مهارت‌های زندگی آشنا می‌شوند، نسبت به کسانی که دیروز زندگی می‌کرده‌اند و از این دانش‌ها بی‌خبر بوده‌اند، «هدایت‌یافته‌تر» و به خدا نزدیک‌ترند! آیا طرفداران این نظریه بر این باورند که آموزش و پرورش صرفاً نسبت به «هدایت و تربیت» مسئولیت دارد و آموزش علوم بشری، خارج از قلمرو مسئولیت آن است؟ و یا فراگیری علوم بشری همچون «ممکن است» در هدایت انسان‌ها «تأثیر» داشته باشد، پس باید توسط دولت «برنامه‌ریزی و اجرا» شود، یعنی مسئولیت برنامه‌ریزی و اجرای «همه امور فردی و اجتماعی»، چون «ممکن است» در هدایت و تربیت مؤثر باشد، بر عهده دولت اسلامی است؟! است!

اشکال دوم

غفلت دیگری که در این نظریه پردازی رخ داده، این است که «هدایت و تربیت» يك «تکلیف» برای حاکم اسلامی تلقی شده است، درحالی که هدایت، يك «غایت» است و حتی شخص پیامبر هم نسبت به تحقق این غایت، «مسئولیت و تکلیفی» ندارد. در آیات متعددی از قرآن، به صراحت، این مسئولیت از رسول خدا سلب شده است:

«لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ»^۱

رسالت پیامبر، عرضه و تبیین دین خداست و نقش آن حضرت در هدایت مردم، در همین قلمرو، قابل تفسیر است^۲ و البته از این مسئولیت، نمی توان نتیجه گرفت که در زمینه تعلیم و تربیت، همه مراحل از «برنامه ریزی» تا «اجرا» بر عهده او قرار گرفته است. البته پیامبر (ص) به عنوان حاکم اسلامی، «مسئولیت اجرایی» هم بر عهده دارد، ولی این مسئولیت اجرایی نه در قلمرو هدایت، بلکه در قلمرو وظایف مشخص است که بر عهده او نهاده شده است؛ از قبیل:

«خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً»^۳

اشکال سوم

اشکال دیگر این نظریه آن است که برای جمع بین ادله «ولایت حاکم و شمول آن نسبت به تربیت کودکان» با ادله «ولایت ولی بر طفل و وظیفه پدر در تربیت فرزند» گفته شده که تربیت «وظیفه اصلی» حکومت و نقش والدین در «حد نظارت» است؛ درحالی که این گونه جمع، به لحاظ صناعت فقهی، غیرقابل قبول است، زیرا نسبت ادله ولایت پدر، به ادله ولایت حاکم، خاص و عام

۱- بقره، آیه ۲۷۲.

۲- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان، ج ۲، ص ۳۹۸.

۳- توبه، آیه ۱۰۵.

است و با وجود ولایت پدر، نوبت به ولایت حاکم نمی‌رسد، فقها در باب ولایت بر نکاح صغیره، به این نکته تصریح کرده‌اند. افزون بر این، حتی اگر چنین ولایتی برای حاکم هم وجود داشته باشد، به معنی نفی «ولایت» پدر و فرو کاستن آن به «نظارت» نیست، بلکه به معنی «تقدّم» ولایت حاکم در موارد «تزام» است؛ یعنی پدر، متکفل تربیت طفل است و مسئولیت تربیت بالاصالة بر عهده اوست، ولی در شرایطی که او وظیفه‌اش را به‌درستی انجام نمی‌دهد و از نظر حاکم اسلامی، مصلحت طفل تأمین نمی‌گردد، حاکم مجاز به دخالت می‌شود.

نظریه مسئولیت مشترک

در برابر دو نظریه‌ای که یکی بر «مسئولیت خانواده» و دیگری بر «مسئولیت حکومت» تأکید می‌کند، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد که تعلیم و تربیت را در «قلمرو مشترک» خانواده و حکومت دانسته و مشارکت هر دو را لازم می‌شمارد. به نظر می‌رسد که نظریه مسئولیت مشترک با مبانی اسلامی سازگاری بیشتری دارد و نمی‌توان به استناد تکلیف یک نهاد، مسئولیت را از نهاد دیگر سلب کرد. مختار نویسنده نیز مسئولیت مشترک است. این نظریه، بر مقدمات زیر مبتنی است:

الف: آموزش و پرورش، ریشه در «حقوق فطری» انسان دارد

آموزش و پرورش، ریشه در «حقوق فطری» انسان دارد و بشر به اقتضای طبیعت خویش، از این «حق» برخوردار است. حقوق طبیعی و فطری از آنجا پیدا شده که در نظام آفرینش، موجودات به سوی کمالاتی که استعداد آن‌ها در وجودشان نهفته است، گرایش دارند و «علم» یکی از این کمالات است. متفکرین اسلامی که از این زاویه به مسئله نگاه کرده‌اند، گفته‌اند:

«العلم كله كمال للنفس.» و از این منظر بین پزشکی، ریاضی و موسیقی با علوم دینی تفاوتی ندیده‌اند، هر چند که از نظر «ارزش» و «ضرورت» بین علوم مختلف تفاوت وجود دارد.^۱

به‌رحال از آن جهت که هر «استعداد طبیعی» مبنای يك «حق طبیعی» است، چون استعداد آموزش و پرورش در انسان وجود دارد، همین استعداد برای او حقی را ایجاب می‌کند. به تعبیر شهید مطهری: «هر استعداد طبیعی يك سند طبیعی برای يك حق به‌شمار می‌آید؛ مثلاً فرزندان حق درس خواندن و مدرسه رفتن دارند؛ اما بچه گوسفند چنین حقی ندارد. چرا؟ برای اینکه استعداد درس خواندن و دانا شدن در فرزند انسان هست اما در گوسفند نیست. دستگاه خلقت این سند طلبکاری را در او قرار داده است. همچنین است حق فکر کردن، رأی دادن و اراده آزاد داشتن».^۲

بر این اساس، برای اثبات حق تعلیم و تربیت کودکان، نباید خود را به نصوص دینی و متون نقلی، محدود کنیم و در اثر مناقشه در سند یا دلالت آن‌ها، درباره این حق اساسی، تردیدی به خود راه دهیم. این شیوه، با روش فقهای شیعه که برای ادله عقلیه نیز مانند ادله نقلیه اعتبار قائلند، ناسازگار است. نمی‌توان انکار کرد بخشی از مشکلاتی که برای نویسندگان و پژوهشگران مسلمان در ارائه دیدگاه اسلام درباره آموزش و پرورش رخ داده، از این محدودیت ناشی شده است.

ب: حق تعلیم و تربیت؛ از جمله حقوقی است که شرایط اجتماعی و فرهنگی، در کیفیت استیفای آن تأثیر جدی دارد.

رفاه مردم و عمران بلاد نیز از مسئولیت‌های حکومت، حضانت و بهداشت از مسئولیت‌های والدین است که با تغییر شرایط اجتماعی و پیشرفت دانش بشر، کاملاً توسعه پیدا کرده است و چه بسا آنچه دیروز رفاه و عمران تلقی می‌شده است، برای انسان امروز چنان وضعی، عسرت و عقب‌افتادگی

^۱ - نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۹۴.

^۲ - مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۹، ص ۱۵۸.

به حساب آید. در جوامع امروزی که بهداشت توسعه پیدا کرده است، اگر والدین از امکانات بهداشتی جامعه، برای حفظ سلامت کودک خود استفاده نکنند و مثلاً او را در برابر بیماری‌هایی از قبیل سرخک و آبله واکسینه نمایند، به وظیفه خود در مراقبت و نگهداری از طفل عمل نکرده‌اند؛ در حالی که در گذشته، در اثر نبودن امکانات، هرگز چنین انتظاری از والدین نمی‌رفته است.

در باب حق تعلیم و تربیت نیز پیشرفت جوامع بشری، زمینه‌های جدیدی از پرورش علمی و روحی را فراهم آورده و این حق را گسترش داده است که اگر دولت یا والدین در استفاده و به‌کارگیری این امکانات نوین کوتاهی کنند، در ادای حق کودک کوتاهی کرده‌اند و حتی می‌توان آن را «اضرار به فرزند» به حساب آورد که در قرآن از آن نهی شده است:

«لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ.»^۱

از این آیه استفاده می‌شود که با رعایت حقوق کودک، باید از آسیب رسیدن به وی جلوگیری کرد و هر چه که موجب اضرار به وی باشد، حرام است.

ج: آموزش و پرورش، علاوه بر آنکه «حق فرد» است، یک «ضرورت اجتماعی» نیز است

از نظر فردی، آموزش و پرورش به اهداف ذیل توجه دارد:

۱ - پرورش فردی که بتواند از نیروی فکر و خلاقیت‌های درونی خود استفاده کرده و بر اوضاع زندگی خویش مسلط شود.

۲ - پرورش فردی که بتواند با جامعه سازگاری داشته و محدودیت‌های خود را در تعامل با دیگران تشخیص دهد.

از این نظر آموزش و پرورش می‌خواهد دانش‌آموزان را برای یک «زندگی خوب» آماده کند و البته دستیابی به این‌گونه زندگی، نیاز به دو گونه معلومات دارد که یکی ضروری و دیگری انتخابی است.

^۱ - بقره، آیه ۲۳۳.

معلومات ضروري شرط لازم براي خوب زندگي کردن همه افراد است و معلومات اختياري، دانش‌ها و مهارت‌هايي است که هر کس بر اساس انتخاب خود برمي‌گزیند و زندگي و معاش خود را بر آن قرار مي‌دهد. آموزش و پرورش ارائه‌کننده اين معلومات است.

ولي از سوي ديگر، آموزش و پرورش، پایه و اساس توسعه اقتصادي، سياسي و فرهنگي جامعه است؛ زیرا هرگونه توسعه، ریشه در توسعه «نيروي انساني» دارد که در آموزش و پرورش و آموزش عالي اتفاق مي‌افتد و هرچه پوشش تعليم و تربيت رسمي در جامعه‌اي محدودتر و ناقص‌تر و يا سطحي‌تر باشد، آن جامعه فرصت کم‌تري براي پيشرفت علمي، رفاه اقتصادي و رقابت سياسي در اختيار دارد، مثلاً اندیشمندان غربي معتقدند که میان سطح تحصیلاتي که اشخاص در جامعه کسب مي‌کنند و قابلیت آن جامعه براي حفظ نظام دموکراتيك حکومت، نوعي همبستگی وجود دارد.

همچنين براي پيشرفت «صنعتي» و يا «بهداشتي» و يا «دفاعي» داشتن يك سازمان فعال و موفق آموزش و پرورش، «شرط لازم» و ضروري تلقي می‌شود؛ ازاین‌رو، دولت‌هايي که درصحنه رقابت‌هاي بين‌المللي، درصدد حفظ جایگاه خود و يا ارتقاء آن هستند، بیشترین اهتمام را به توسعه کمي و کيفي آموزش و پرورش داشته و بذر پيشرفت و توسعه را فقط در اين سرزمين، قابل رشد و نمو مي‌دانند.

در میان فقهای شیعه، حضرت امام خميني(ره)، بیش از ديگران تعليم و تربيت را موردتوجه قرار داده است. در نگاه ایشان، آموزش و پرورش يکي از اهداف حکومت است که مانند حفظ نظم و امنيت، عقل، ضرورت آن را درک مي‌کند و تشکيل حکومت را براي دستيابي به آن لازم مي‌شمارد، و باوجوداین درک عقلي، نيازي به نصّ شرعي دراین باره وجود ندارد، هرچند که نصوص شرعي نیز به ما رسیده است:

«فإن لزوم الحكومة بسط العدالة والتعليم والتربية وحفظ النظم و سدّ الثغور من

اوضح احكام العقول من غير فرق بين عصر و عصر و لع ذلك فقد دل عليه الدليل الشرعي ايضا.^۱

د: دولت اسلامی، چه به لحاظ مسئولیت در حمایت از «حقوق افراد» و چه به لحاظ مسئولیت در تأمین «نیازهای جامعه»، در مقابل آموزش و پرورش، مسئول است.

البته نقش دولت اسلامی، در این دوزمینة متفاوت است. از جنبه نخست، دولت وظیفه حمایت و پشتیبانی دارد و در شرایطی که خانواده، با برنامه صحیح خود، متصلی تعلیم و تربیت می‌شود، مستقیماً وظیفه‌ای متوجه دولت نیست. هرچند در مواردی که امکانات کافی در اختیار افراد قرار ندارد، دولت موظف است که شرایط لازم را برای آنان فراهم آورد و از حقوق آنان حمایت کند. از این نظر، تعلیم و تربیت، مانند ازدواج است که هرچند مسئولیت مستقیم آن بر عهده دولت نیست، ولی دولت موظف است که در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری خود، زمینه برخوردار از این حقوق را فراهم آورده و با در اختیار قرار دادن امکانات خود، شرایط مناسب را برای همه افراد جامعه مهیا سازد، ولی دولت از جنبه دوم، مسئولیت مستقیم داشته و موظف است برای «مصلحت جامعه» و با تأسیس نهاد آموزش و پرورش، بنیادهای لازم برای ارتقای اجتماع را فراهم کند؛ مانند «امنیت» که اساسی‌ترین ضرورتی است که وجود حکومت را توجیه می‌کند و در شرایط کنونی، تأمین امنیت، بدون برخورداری از پشتوانه‌ای علمی و در اختیار داشتن فناوری‌های مدرن، امکان‌پذیر نیست. اگر دیروز، تعداد بیشتر سربازان و قوای نظامی، عامل تعیین‌کننده در برابر تهدیدات خارجی تلقی می‌شد، امروزه این نقش تعیین‌کننده به ابزارهایی داده شده است که محصول پیشرفت تکنولوژی است و اگر دیروز با «اشخاصی» که مأموریت جاسوس دشمنان را انجام می‌دادند مقابله صورت می‌گرفت؛ امروز کور کردن کانال‌های اطلاعاتی بیگانگان، نیازمند برخورداری از پیشرفته‌ترین

^۱ - خمینی، روح‌الله، البیع، ج ۲، ص ۶۲۰.

فناوری هاست. علاوه بر امنیت انجام، مسئولیت‌های دیگر دولت در زمینه اقتصاد و فرهنگ نیز در گروی دانش روز است و روشن است که پایه‌های علم و دانش جامعه، در فضای دبستان و دبیرستان استقرار و استحکام پیدا می‌کند و اگر نهال‌های دانش‌اندوزی که در آموزش و پرورش غربی می‌شود، از امکانات لازم برای رشد و نمو برخوردار نشوند، قطعاً نمی‌توان به شیوه‌های آن‌ها در مراحل آینده امیدی داشت. در متون دینی نیز تأکید شده است که کودک پس از يك دوره هفت‌ساله در آغاز زندگی، باید تحت پوشش آموزش قرار گیرد:

«الغلام یلعب سبع سنين و يتعلم الكتاب سبع سنين و يتعلم الحلال والحرام سبع سنين.»^۱ و امیرالمؤمنین (ع) توصیه فرمودند که انسان‌ها آنچه را که در دوره کمال خود نیاز دارند، باید در دوره نوجوانی و جوانی فرا گیرند: «اولی‌الاشیاء ان يتعلمها الاحداث الاشیاء التي اذا صاروا رجالاً جوالیها.»^۲

اینک جوامع مختلف بشری، با هر مکتب و عقیده، آینده‌ی خود را در گروی آموزش و پرورش می‌دانند، مثلاً کسانی که دغدغه دموکراسی دارند معتقدند که از مدرسه باید افراد را با چنین شیوه‌ای پرورش داد:

«به‌منظور تربیت افراد برای شیوه زندگی دموکرات‌منشانه، نخست باید ذخایر معنوی و فکری جامعه را با تأمین تعلیم و تربیت درخور برای همه بیرون کشیم، به‌گونه‌ای که هیچ فریحه و استعدادی به در نرود.»^۳

^۱ - کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۶، ص ۴۶.

^۲ - ابن ابی الحدید، تفسیر نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۳۳.

^۳ - کاستل، ای، بی، آموزش و پرورش کهن و نوین، ص ۲۷۳.

ه: دور ساختن فرد از آرمان‌های انسانی با تربیت «خانواده محور»

علاوه بر نکته اخیر که نشان می‌دهد آموزش و پرورش را صرفاً به‌عنوان یک «حق فردی» نباید تلقی کرد و بر اساس آن، نمی‌توان فقط خانواده را مسئول آن دانست، استدلال‌های دیگری نیز وجود دارد که دخالت دولت را ضروری می‌داند. از آن جمله اینکه، تعلیم و تربیت «خانواده محور»، شخصیت فرزند را در جهت «فردیت» پرورش داده و با توجه بیشتر به انگیزه‌های شخص و منافع فردی، او را از تعلق خاطر آرمان‌های والای انسانی دور می‌سازد. با این تربیت، رابطه فرد و جامعه، به حداقل کاهش می‌یابد و در نتیجه سازگاری با محیط و دیگران، دشوار می‌گردد. کانت که از برتری تربیت دولتی بر تربیت خانوادگی دفاع می‌کند، بر این عقیده است که:

«نه فقط از نظر توسعه قابلیت‌ها، بلکه علاوه بر آن از لحاظ آماده شدن برای وظایف شهروندی، روی هم رفته تعلیم و تربیت دولتی بهتر است، تربیت خانوادگی اکثراً، نه فقط نقایص خانوادگی را ترویج می‌کند، بلکه متمایل به یافتن آن در نسل جدید است.»^۱

کانت می‌گوید فرزند ثروتمندان و اشراف‌زادگان، در اثر نفوذ تربیت خانوادگی، دیرتر این نکته را فرامی‌گیرند که چگونه در جامعه با دیگران تعامل کرده و محدودیت‌هایی را که از رعایت حقوق دیگران پدید می‌آید را بپذیرند.

اگر بپذیریم که خودخواهی و خودپرستی ریشه در طبیعت انسان دارد و اگر قبول کنیم که در بسیاری از خانواده‌ها این گرایش به شکل معقول و مهار شده، درنیامده است، باید قبول کنیم که تعلیم و تربیت را به خواست و سلیقه خانواده نمی‌توان واگذار نمود. به خصوص که اگر به تنوع قومی، فرهنگی و مذهبی، خانواده‌ها در یک جامعه توجه کنیم، آثار مخرب این واگذاری بیشتر روشن می‌شود. مثلاً در جامعه ایران اقوام مختلفی از ترک، کرد، لُرد، بلوچ، عرب، ترکمن و غیره وجود دارد و ممکن است در میان برخی از آن‌ها، گرایش‌های قومی وجود داشته باشد؛ در این

^۱ - کانت، ایمانوئل، تعلیم و تربیت، ص ۱۶.

صورت سپردن تعلیم و تربیت به خانواده‌ها، پیامدی جز در هم شکستن وحدت ملی و از بین رفتن انسجام ملت ندارد. این تنوع و تکثر، از نظر مذهبی نیز در جامعه ایرانی وجود دارد که اگر نقش دولت در نهاد آموزش و پرورش وجود نداشته باشد، اختلافات فرهنگی و مذهبی، به تضاد و درگیری خواهد انجامید؛ از این رو، حتی در نظام‌های سیاسی لیبرال دموکراسی که برای خانواده سهم بیشتری در تعلیم و تربیت فرزندان خود می‌پذیرند، دولت‌ها حاضر نیستند از حق خود در سیاست‌گذاری برای آموزش و پرورش، عقب‌نشینی کنند، زیرا این عقب‌نشینی را مستلزم بحران اجتماعی، فرهنگی و حتی امنیتی می‌دانند. مثلاً در انگلستان که وزارت آموزش و پرورش، نه صاحب مدرسه‌ای است و نه معلمی را به شغل معلمی منصوب می‌کند و انجمن‌های محلی از بیشترین اختیارات برخوردارند؛ در عین حال، حکومت مرکزی تعیین خط‌مشی کلی و سیاست کلی امور آموزش و تربیتی را برعهده دارد.

همچنین حکومت مرکزی موظف است که امور ذیل را پیگیری کند.

آیا وسایل و تجهیزات آموزشی در حد استاندارد و به اندازه کافی در نواحی وجود دارد؟

آیا مدارس بر اساس ضوابط و معیارهای قانونی ساخته شده است؟

آیا شهریه‌ای که از دانش‌آموزان دریافت می‌گردد و خدماتی که مدرسه ارائه می‌دهد، متناسب و مطلوب است؟^۱

و: آموزش و پرورش «خانواده محور» باعث ایجاد تبعیض می‌شود

یکی دیگر از ضرورت‌هایی که ورود دولت به آموزش و پرورش را موجه می‌سازد، وجود تفاوت‌ها و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی در خانواده‌هاست که نتیجه آن «تبعیض» در برخورداری از امکانات آموزشی است. وقتی که آموزش و پرورش فرزندان را بر عهده والدین فقیر و محروم آن‌ها

^۱ - آقازاده، احمد، آموزش و پرورش تطبیقی، ص ۲۵۳.

آموزش و پرورش به مثابه وظیفه دولت اسلامی ۲۰۱

قرار می‌دهیم، یعنی می‌پذیریم که عدّه‌ای از فرزندان حق تعلیم و تربیت «ندارند»! و متقابلاً وقتی آموزش و پرورش را فرصتی برای فرزندان خانواده‌های مرفّه می‌دانیم، یعنی تعلیم و تربیت، حقی است که از امتیازات طبقاتی ناشی می‌شود. مشکل تبعیض در برخورداری از آموزش و پرورش، صرفاً یک معضل باستانی نیست، بلکه هنوز هم حتی در کشورهای پیشرفته، کمیّت و کیفیت تحصیلات، تابعی از وضعیت اجتماعی و اقتصادی افراد است. برحسب گزارش یونسکو «در ایالات متحده آمریکا جماعت‌های بسیار فقیر و اقلیت‌های نژادی هنوز هم از تسهیلات و از کیفیت آموزشی دیگر افراد جامعه برخوردار نیستند و در همه‌جا نابرابری امکانات آموزشی به‌عنوان یکی از مسائل جدی و تحمّل‌نشدنی احساس می‌شود.»^۱

بر اساس پژوهش‌های آماری که صورت گرفته است: «در دنیای سرمایه‌داری، فرزندان خانواده‌های طبقه متوسط و بالا، از امتیاز دسترسی به بهترین مدارس و دانشگاه‌ها برخوردارند و پس از آن، با پست‌های مدیریت در دستگاه دولت و جامعه ترقی می‌کنند، این وضعیت در کشورهای در حال رشد، با هر ایدئولوژی که باشند صحت دارد...»^۲

طبیعی است دولت‌هایی که عدالت را از آرمان‌ها و اهداف خود می‌دانند، نمی‌توانند نسبت به این نابرابری‌های ظالمانه بی‌تفاوت بوده و مسئولیت خویش در فراهم آوردن شرایط و امکانات عادلانه برای آموزش و پرورش را نادیده انگارند.

آموزش و پرورش، موضوعی است که مانند هر موضوع دیگر، باید از سوی فقیه، «حکم» آن استنباط و ارائه شود تا معلوم شود که واجب است یا مستحب؟ عینی است یا کفایی؟ و... ولی با توجه به تغییراتی که در موضوع اتفاق می‌افتد و به دلیل تحولات اجتماعی، چه بسا موضوع حکم،

۱- توما، ژان، مسائل بزرگ آموزش و پرورش در جهان، ترجمه دکتر نصرت صفی‌نیا، ص ۳۳.

۲- کومبز، فیلیپ اچ، بحران جهانی آموزش و پرورش، ترجمه فریده آل‌آقا، ص ۳۱۴.

دگرگون می‌شود؛ از این رو، ممکن است حکم جدیدی برای آن موضوع به ظاهر قدیمی، استنباط گردد. مثلاً دیروز خرید و فروش خون، حرام بود ولی امروز ممکن است فقیه به حلیت آن فتوی دهد، این تغییر در اثر آن است که در اثر پیشرفت پزشکی، خون، منفعت محلله عقلانیه پیدا کرده است. درباره آموزش و پرورش نیز چنین تحوّل‌ی اتفاق افتاده و نباید پنداشت که نقش امروز بر خورداری از آن، همان نقش گذشته آن است، در زندگی دیروز بشر، فقدان سواد تحصیلات، هیچ مشکلی به وجود نمی‌آورد و کشاورز، صنعت‌کار، پیشه‌ور و اصناف دیگر، بدون آنکه خلئی در معیشت خود احساس کنند، می‌توانستند منهای آموزش و پرورش، از امکانات خوب و زندگی مناسبی برخوردار باشند. در آن شرایط، آموزش و پرورش يك فضیلت بودن ویژه نخبگان شمرده می‌شد، ولی در زندگی امروز بشر، حتی در پایین‌ترین سطح فعالیت اقتصادی و اجتماعی، نیازمند سواد و دانش است و کسی که از حداقل آموزش و پرورش برخوردار نباشد، در زندگی روزمره خود، دچار مشکل می‌شود. برای فهم آرای فقهای گذشته، نباید از این تحولات غافل بود.

فقهای گذشته در بحث حضانت، به نیازهای مختلف کودک از نظر تغذیه، بهداشت و پوشاک توجه کرده و تأمین آن را وظیفه ولی طفل دانسته‌اند، ولی در تعریف آنان از حضانت، نامی از تعلیم و آموزش وجود ندارد، مثلاً علامه حلی، حضانت را چنین تعریف می‌کند:

«الحضانة عبارة عن حفظ الطفل و تعهد بغسله و غسل رأسه و ثيابه و فرقه و تطهيره من النجاسات و تدهينه و تكحيله و اضجاعه في المهد و ربطه و تحيكة في المهد لينام.»^۱

در این تعریف به کوچک‌ترین نیازهای کودک از قبیل چرب کردن بدن او و سر مه کشیدن چشم وی و حرکت دادن گهواره‌اش، تصریح شده است اما نامی از تعلیم و آموزش برده نشده است.

^۱ - حلی، جمال‌الدین حسن، تذکرة الفقهاء، ج ۲، ص ۳۱۱.

فقه‌های دیگری هم که مانند محقق سبزواری، این تعریف را گسترده‌تر کرده‌اند، هر چند از تعبیر کلی «مصلحت طفل» استفاده کرده‌اند که می‌تواند شامل آموزش وی نیز بشود؛ ولی در عین حال، والدین را به صورت خاص، متوجه به وظیفه تعلیمی و آموزش نکرده‌اند. بر اساس تلقی گذشته و در شرایطی که امکانات لازم برای تحصیل وجود نداشت، افرادی که در سنین کودکی به تحصیل نمی‌پرداختند، در آینده با زندگی مخاطره‌آمیزی مواجه نمی‌شدند و برای اشتغال هم با مشکلی روبرو نبودند. در این افراد، احساس عقب‌افتادگی خود و تقصیر والدین وجود نداشت، ولی با نقش مؤثری که تحصیل علم در زندگی امروز پیدا کرده و شرط ضروری برای اشتغال و رسیدن به موقعیت‌های اجتماعی تلقی می‌شود؛ این احساس، کاملاً متفاوت و دگرگون شده است تا جایی که والدین حاضرند از تغذیه و پوشاک خانواده حتی در حد لازم، کم بگذارند و ضیعی معیشت را تحمل کنند، ولی با فراهم کردن امکانات آموزشی، زمینه رشد فرزند خویش را مهیا کنند. آیا فقیه می‌تواند این تغییرات فرهنگی و تحولات اجتماعی را نادیده گرفته و همچنان بر فتوای گذشتگان اصرار ورزد که آموزش و پرورش لزومی ندارد و مسئولیتی از این جهت بر عهده والدین، یا دولت اسلامی نیست؟! خوشبختانه فقها در مباحث دیگر خود، معیارهایی را برای «وجوب تعلّم و فراگیری» مطرح کرده‌اند که بر اساس آن‌ها می‌توان پاسخ فقهی بسیاری از این مسائل را دریافت کرد. آن‌ها درباره «کسب دانش» چنین گفته‌اند:

۱- فراگیری برخی از علوم «واجب عینی» است و بر همه افراد فراگیری آن‌ها لازم است؛ مانند آگاهی از اصول اعتقادی، احکام و اخلاق، شهید ثانی می‌گوید: فراگیری این علوم باید قبل از بلوغ انجام شود، لذا بر سرپرست خانواده لازم است که فرزندان خود را با این معارف آشنا کنند.

۲- فراگیری علوم که مردم در «اقامه دین» بدان‌ها نیاز دارند؛ مانند علوم قرآنی و حدیث، فراگیری این علوم «واجب کفایی» است.

۳ - فراگیری علمی که افراد جامعه برای «تأمین معیشت» و گذران زندگی خویش بدان نیاز دارند؛ از قبیل: پزشکی و صنایع ضروری مانند خیاطی و پارچه‌بافی، فراگیری این علوم نیز «واجب کفایی» است.^۱

فقها از قسم سوم به «واجبات نظامیه» تعبیر می‌کنند، اموری که در نظام اجتماعی انسان‌ها دخالت داشته و بی‌اعتنایی به آن‌ها، زندگی اجتماعی بشر را با اختلال یا دشواری مواجه می‌سازد و بر این اساس، گاه آنچه از جنبه فردی و شخصی، مستحب شمرده می‌شود، با توجه به ضرورت‌های جامعه، واجب می‌گردد؛ مثلاً قضاوت، از یک سو استحباب ذاتی و از سوی دیگر وجوب عَرَضِي دارد.^۲ زیرا نظام اجتماعی بشر بر آن متوقف است.

فقها، درباره علوم نیز به وجوب عَرَضِي برخی از آن‌ها اشاره کرده‌اند.^۳ فقها در بحث‌های خود نشان داده‌اند که «واجبات»، اختصاص به «مصالح اخروی» نداشته و نباید آن‌ها را به مسائل صرفاً مذهبی و دینی محدود و منحصر کرد؛ هرچند متأسفانه برای برخی از فقها این اشتباه رخ داده و گمان کرده‌اند که «اغراض دینی» فقط مسائل شرعی و تکالیفی که در کتاب و سنت است را در بر می‌گیرد؛ درحالی‌که از نظر فقها، اغراض دینی دایره گسترده‌تر داشته و همه نیازهای زندگی فردی و اجتماعی بشر را شامل می‌شود؛ از این رو، علامه حلی واجبات کفائیه را به «هر موضوعی که از نظر دین ارزش و اهمیت داشته و از نظر اسلام باید تحقق یابد و فرد خاص برای انجام آن در نظر نگرفته‌اند» تعریف می‌کند.

«و هو کل مهم دینی یرید شرع حصوله و لا یقصد به عین من یتولاه.»

۱ - شهید ثانی، زین الدین، منیة المرید، ص ۲۲۸.

۲ - نجفی، محمد حسین، جواهرالکلام، ج ۴۰، ص ۴۰.

۳ - نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، ج ۱، ص ۹۴.

البته علامه در ادامه به فعالیت‌های تولیدی و صنعت موردنیاز جامعه مانند نساجی و معماری مثال می‌زند و با این مثال‌ها نشان می‌دهد که از نظر او «مهم دینی» به چه معنی است و شامل «حوائج دنیوی» نیز می‌شود.

«و من جملة الصناعات المهمة كالخياطة و النساجه و النبا و اشباهها.»^۱

و بر همین اساس است که شهید ثانی نیز هرچند واجبات کفائیه را به «امور مهم دینی» تفسیر می‌کند، ولی با مثال‌های خود درزمینه انواع مختلف حرفه‌ها و صنایع موردنیاز جامعه بشری، ما را به فهم درست «مهم دینی» کمک می‌کند:

«و من فروض الكفايات القيام بالصناعات و الحرف التي يتوقف عليها نظام النوع و ان كانت وضيعة.»^۲

از همین جاست که اشتباه برخی از علما، آشکار می‌شود که «صنایع موردنیاز» را به دلیل اینکه «مهم دینی» نیستند، از واجبات کفائیه خارج دانسته و از باب آنکه مقدمه یک واجب دینی‌اند، لازم شمرده‌اند.

این برداشت، علاوه بر آنکه به صراحت با مثال‌های فقها در تضاد است، از نظر مبنايي نیز مبتني بر نوعي مرزبندي و تفكيك بين امور ديني و امور دنيوي است که با مباني اسلامي ناسازگار است. این اشتباه به شکل دیگری برای عده‌ای از نویسندگان آموزش و پرورش اسلامي نیز رخ داده است که گمان برده‌اند دینی شدن آموزش و پرورش، یعنی آموزش و پرورش را به سوی دانش‌های «واجب» سوق دادن و آموزش‌های واجب یعنی آموزش عقاید اسلامي، احکام اسلامي و اخلاق اسلامي و فراتر از این معارف مسئولیتی بر عهده آموزش و پرورش نیست.

۱- حلی، جمال‌الدین حسن، تذکره الفقهاء، ج ۹، ص ۸.

۲- شهید ثانی، زین‌الدین، مسالك الافهام، ج ۲، ص ۹.

البته فقها «ملاک» و جوب یا استحباب علوم و دانش‌ها را با استنباط از ادله ارائه می‌کنند، ولی نباید از آنان انتظار داشت که «مصادیق» دانش واجب و آموزش لازم را هم تعیین کنند، زیرا این مصادیق، در واجبات کفائیه برحسب نیاز جوامع بشری، قابل تغییر بوده و چه بسا آنچه دیروز مطرح نبوده است، امروز به‌عنوان یک مصداق واجب شناخته شود، بلکه این نیازها با توجه به توسعه دانش و نقش فنون مختلف توسط کارشناسان آموزش و پرورش مشخص می‌شود؛ از این رو، جای خرده‌گیری در برخی مثال‌هایی که فقهای گذشته به‌عنوان دانش‌های ساج (غیرمستحب و غیر واجب) ذکر کرده‌اند وجود دارد.

مثلاً ملا احمد نراقی برای علوم مباح که واجب و مستحب نیست به ریاضیات، فلسفه و ادبیات مثال می‌زند و همین مثال‌ها توسط سید محمد کاظم یزدی نیز در العروة الوثقی منتقل می‌گردد که مورد اعتراض حضرت امام خمینی قرار می‌گیرد.^۱

به‌رحال دولت اسلامی موظف است که بر اساس درک صحیح از نیازهای جامعه و با توجه به سرعت رو به‌شتاب در کاروان علم و فناوری و با آینده‌نگری برای تأمین همه نیازهای علمی جامعه اسلامی در جهت حفظ استقلال و عزت امت اسلامی، نسبت به واجبات نظامیّه و از آن جمله آموزش و پرورش، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کند و همه امکانات خود را در جهت گسترش کمی و کیفی آن به کار گیرد.

ز: تعلیم و تربیت برای حکومت اسلامی هم «هدف» است و هم «وسیله».

وسیله بودن آموزش و پرورش از آن‌روست که دولت اسلامی، برای دستیابی به اهداف خود، نیازمند پرورش نیروهای خلاق و کارآمد در آموزش و پرورش است. دولت اسلامی نسبت به امنیت جامعه، رفاه مردم، توزیع عادلانه درآمدها، تأمین بهداشت عمومی و... مسئول است.

۱- یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، ج ۴، ص ۱۰۵.

آموزش و پرورش به مثابه وظیفه دولت اسلامی ۲۰۷

«لا بد للناس من امير برّ او فاجر يعمل في أمرته المؤمن و يقاتل به العدو و تأمن به السبيل و يؤخذ به للضعيف من القوي.»^۱

همچنین حاکم اسلامی باید نشانه‌های دیانت را در جامعه رونق داده و زمینه را برای اصلاح مردم فراهم آورد:

«اللهم انك تعلم انه لم يكن الذي كان منا منافسة في سلطان ولا التماس لئي من فضول الحكام ولكن نرد المعالم من دينك و نظهر الاصلاح في بلادك فيأمن المظلومون من عبادك.»^۲

وظایف دولت اسلامی در این باره همان است که در مأموریت مالک اشتر از سوی امیرالمؤمنین (ع) اعلام شده است، گردآوری منابع مالی، نبرد در برابر دشمن، تلاش برای اصلاح مردم و آبادانی کشور.

«جباية خراجها و جهاد عدوها و استصلاح اهلها و عمارة بلادها.»^۳

سرمایه‌گذاری دولت برای آموزش و پرورش و اهتمام به آن، از یک سو مصداق «استصلاح اهلها» است که در راستای صلاح مردم و زندگی شایسته آنهاست و از سوی دیگر «مقدمه» برای اهداف دیگر از قبیل آبادانی و توسعه کشور «عمارة بلادها» است، افزون بر آن، حضرت امیرالمؤمنین (ع) یکی از حقوق مردم در برابر حاکمان را به صراحت تعلیم و تربیت دانسته است:

«فامّا حقکم علی فالنصيحة لکم و توفير فيئکم علیکم و تعلیمکم کیلا تجهلوا و تأدیبکم کیما تعلموا.»^۴

۱- نهج البلاغه، خطبه ۴۰.

۲- همان، خطبه ۳۳.

۳- همان، نامه ۵۳.

۴- همان، خطبه ۳۴.

با توجه به دیدگاه‌های ذکر شده به این نتیجه می‌رسیم که در امر آموزش و پرورش به سبک جدید امروزی هم‌مدرسه و هم‌خانواده وظیفه دارند تا به اهداف از قبل تعیین شده در نظام آموزشی کشور کمک کنند.^۱

آموزش و پرورش در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اصل سی‌ام قانون اساسی

دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور به‌طور رایگان گسترش دهد.

اصل سوم قانون اساسی:

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

۱- ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی.

۲- بالا بردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر.

۳- آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی.

۴- تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.

^۱ - سه دیدگاه ذکر شده در مقاله با اندکی تلخیص و حذف و اضافه از مقاله آقای محمد سروش از مجله تربیت اسلامی شماره ۵ نقل شده است.

- ۵- طرد کامل استعمار و جلوگیری از نفوذ اجانب.
 - ۶- محو هرگونه استبداد و خودکامگی و انحصارطلبی.
 - ۷- تأمین آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون.
 - ۸- مشارکت عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خویش.
 - ۹- رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، در تمام زمینه‌های مادی و معنوی.
 - ۱۰- ایجاد نظام اداری صحیح و حذف تشکیلات غیرضروری.
 - ۱۱- تقویت کامل بنیه دفاع ملی از طریق آموزش نظامی عمومی برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و نظام اسلامی کشور.
 - ۱۲- پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.
 - ۱۳- تأمین خودکفایی در علوم و فنون صنعت و کشاورزی و امور نظامی و مانند این‌ها.
 - ۱۴- تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضائی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون.
 - ۱۵- توسعه و تحکیم برادری اسلامی و تعاون عمومی بین همه مردم.
 - ۱۶- تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان.
- اصل سی‌ام و اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز آموزش و پرورش را بر عهده دولت گذاشته است.

نتیجه‌گیری

آموزش و پرورش يك حق طبيعي براي همه افراد بشر است و دولت اسلامي موظف است شرایط برخورداري از این حق را براي عموم شهروندان فراهم آورد.

با توسعه علم و دانش و با پیدایش فرصت‌های جدیدی که برای ارتقای علمی انسان‌ها فراهم آمده است، حق آموزش و پرورش نیز گسترش یافته و نباید این حق را در قلمرو گذشته آن تعریف کرد.

دولت اسلامي موظف است براي برخورداري شهروندان از زندگي بهتر، براي توسعه کمي و کيفي آموزش و پرورش سرمايه‌گذاري کند.

خانواده و دولت، هرچند مسئولیت مشترک در قبال آموزش و پرورش کودکان و جوانان دارند، ولي این مسئولیت دارای دو قلمرو متفاوت است.

دولت اسلامي به لحاظ «نیازهای جامعه» مسئولیت مستقیم در آموزش و پرورش دارد و به لحاظ تأمین حقوق افراد، مسئولیت غیرمستقیم و حمایتی دارد.

دولت اسلامي درعین حال که باید از حق خانواده در تعلیم و تربیت فرزندان حمایت نموده و دفاع کند، موظف است با نظارت خود از بروز انحراف (اخلاقی و اختلال اجتماعی) جلوگیری کند. دولت اسلامي براي رفع تبعیض در برخورداري از آموزش و پرورش، مسئولیت دارد.

اهداف دولت اسلامي در زمینه آموزش و پرورش، برگرفته از اهداف و آرمان‌های کلی دولت اسلامي است که رفاه مادی و ارتقای معنوی شهروندان را در برمی‌گیرد.

چون دولت اسلامي، متکفل واجبات نظامیه است، لذا سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در آموزش و پرورش بر عهده او بوده و عموم مردم در اجرا مشارکت دارند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامي ایران نیز امر آموزش و پرورش بر عهده دولت گذاشته شده است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
۱. آقازاده، احمد، آموزش و پرورش تطبیقی، سمت، تهران، ۱۳۷۹
 ۲. آمدی، عبدالواحد بن تمیمی، غررالحکم و درر الکلم، شرح محمد خوانساری، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۳
 ۳. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۶۷
 ۴. اردبیلی، مقدس، زبدة البیان، مؤتمر المقدس الردیلی، قم، ۱۳۷۵
 ۵. امام خمینی، روح الله، کتاب البیع، مؤسسة تنظیم و نشر آثار امام خمینی، قم، ۱۳۷۹
 ۶. امیر هوشمند، فتح الله، فلسفه آموزش و پرورش، سازمان تربیت معلم، تهران، ۱۳۴۲
 ۷. پور مقدس، علی، آموزش و پرورش تطبیقی، مشعل اصفهان، اصفهان، ۱۳۵۶
 ۸. توما، ژان، مسائل بزرگ آموزش و پرورش در جهان، ترجمة دکتر نصرت صفی نیا، صفی نیا، تهران، ۱۳۷۴
 ۹. حرّانی، ابن شعبه، تحف العقول، کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۵۵
 ۱۰. حلّی، جمال الدین حسن، تذکرة الفقهاء، مؤسسة ال البيت، قم، ۱۴۱۹
 ۱۱. خوبی، ابوالقاسم، صراط النجاة، مكتبة فدک، قم، ۱۴۲۶
 ۱۲. سروش، محمد، مسئولیت حکومت اسلامی در آموزش و پرورش رسمی، مجله تربیت اسلامی، شماره پنجم، پاییز و زمستان ۱۳۸۶
 ۱۳. شهید ثانی، زین الدین، منیة المرید، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۰۵
 ۱۴. شهید ثانی، زین الدین، مسالك الافهام، مؤسسة المعارف الاسلامیة، قم، ۱۴۱۳

۲۱۲ فصلنامه علمی - تخصصی اقتصاد در آینه فقه/ سال دهم/ شماره ۹/ بهار و تابستان ۱۴۰۰

۱۵. صادق‌زاده، علی‌رضا، «جستاری در حدود مسئولیت تربیتی دولت اسلامی»، مجموعه مقالات همایش تربیت در سیره و کلام امام علی(ع)، نشر تربیت اسلامی، تهران، ۱۳۷۹
۱۶. کانت، ایمانوئل، تعلیم و تربیت، ترجمه غلامحسین شکوهی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۹
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۰
۱۸. کومبز، فیلیپ اچ، بحران جهانی آموزش و پرورش، ترجمه فریده آل‌آقا، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ۱۳۷۳
۱۹. کوی، لوتان، آموزش و پرورش تطبیقی، ترجمه دکتر محمد یمنی دوزی سرخابی، سمت، تهران، ۱۳۷۵
۲۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، ج ۱۹، صدر، قم، ۱۳۸۰
۲۱. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۳
۲۲. نراقی، محمد مهدی، جامع السعادات، دارالتفسیر، قم، ۱۴۱۷
۲۳. یزدی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۰.